فهرست مطالب

**اشاره به مباحث قبل:** 2

فقه تزکیه ـ ارتباط با خویشتن 2

ادله روایی فقه تزکیه 2

حدیث اول: روایت اول حفص 3

بررسی سندی 3

بررسی دلالی: 3

حدیث دوم: روایت دوم حفص 4

بررسی دلالی 4

حدیث سوم: روایت ابی بصیر 5

بررسی سندی 5

بررسی دلالی 5

حدیث چهارم: روایت حنّان بن سدیر 6

بررسی سندی 6

بررسی دلالی 6

حدیث پنجم: روایت سلّام بن مستنیر 6

بررسی دلالی 7

حدیث ششم: روایت ابی‌الجارود 7

بررسی سندی 7

بررسی دلالی 8

حدیث هفتم: روایت عمرو بن جمیع 8

بررسی سندی و دلالی 8

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

اشاره به مباحث قبل:

تاکنون ما یک فصل را اختصاص دادیم به رعایت ظرفیت و توان و مدارا در روابط اجتماعی، مقام دوم را اختصاص دادیم به ظرفیت، توانایی‌ها و صلاحیت در روابط تربیتی و تبلیغی. در مقام دوم قریب 20 روایت از وسایل و مستدرک و بحار برشمردیم که فی‌الجمله دلالت می‌کرد که باید مدارا کرد و توجه به شرایط طرف تبلیغ و تربیت داشت. نکاتی ذیل روایات عرض می‌کردیم، این بحث را بعداً ادامه خواهیم داد اما فعلاً یک بحث جدید را طرح می‌کنیم.

فقه تزکیه؛ ارتباط با خویشتن

در بحث قبل توقفی داریم و بحث جدیدی را می‌گشاییم. بحث جدید را به نحوی همه آشنایی دارند و به شکلی با بحث ما هم مرتبط است، این بحث نوع سوم از روایات رفق و مدارا است. روایات رفق و مدارا سه نوع می‌شود:

1ـ یک گروه به حوزه روابط اجتماعی مربوط می‌شود؛ این مقام با عنوان فقه روابط اجتماعی قابل طرح است.

2ـ یک گروه مربوط می‌شود به روابط در مقام تربیت؛ این مقام با عنوان فقه‌التربیه مطرح است.

3ـ گروه دیگر مرتبط است با ارتباط انسان با خودش؛ مفهوم مدارا با خویشتن این است که در مسائل خودسازی آرام‌آرام حرکت کردن، بر خود تحمیل نکردن. در اعمال خویش، رعایت توانایی و ظرفیت خود را کردن. خسته نکردن خویشتن از عبادت و اعمال دینی.

مقام سوم با عنوان فقه خودسازی یا «فقه التزکیه» مطرح است.

این مقام سوم مهم است، از این مقام می‌توان برداشت‌هایی برای مقام تعلیم و تربیت داشت.

سه گروه روایت داشتیم در بحث از رفق و مدارا:

1. فقه روابط اجتماعی،

2. فقه تعلیم و تربیت،

3. فقه خودسازی، فقه التزکیه؛ تعبیر فقه الاخلاق را عوض کردیم، تعبیر فقه التزکیه مناسب‌تر است.

صفات و رفتارها را با هم می‌آوریم و جدای از فقه تزکیه است. مقسم این تقسیم‌بندی روابط انسان با خودش است.

ادله روایی فقه تزکیه

در وسایل الشیعه، بحث مقدمه عبادات در جلد اول، ابواب جالبی است؛ 31 باب جالب و جذاب آمده است. باب 26 روایات گروه سوم را آورده است.

 باب 26 این است که: «بَابُ اسْتِحْبَابِ الِاقْتِصَادِ فِي الْعِبَادَةِ عِنْدَ خَوْفِ الْمَلَل‏»[[1]](#footnote-1)

وقتی که ترس از خستگی و پژمردگی داری، باید در عبادات میانه‌روی کرد. این بحث مداراء الشخص مع نفسه است. روایات گروه قبلی، مدارا با دیگران بود، اینجا مدارا با خویشتن است. این روایات از دو منظر قابل استفاده است:

1) فقه تزکیه و خودسازی؛

2) این روایات از ادله فقه تربیتی می‌شود.

وقتی وظیفه داریم با خود مدارا کنیم، باید با دیگران هم مدارا کرد. به شکلی این طایفه از روایات، ادله ارتباط همراه با مدارا با دیگران هم می‌تواند باشد.

حدیث اول: روایت اول حفص

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ وَ أَنَا شَابٌّ فَقَالَ لِي أَبِي يَا بُنَيَّ دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِيَ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ**»[[2]](#footnote-2)

بررسی سندی

روایت معتبر است زیرا علی بن ابراهیم قمی معتبر است، ابن ابی‌عمیر معتبر است، حفص بن بختری هم توثیق دارد؛ نکته دیگر آن است که «غیره» یعنی روایت سند دیگری هم دارد.

بررسی دلالی:

حضرت امام صادق (ع) فرمود: من برای عبادت تلاش فراوان می‌کردم درحالی‌که جوان بودم؛ پدرم فرمود: یک خورده آرام‌تر، «**دُونَ مَا أَرَاكَ تَصْنَعُ**» پایین‌تر از حدی که انجام می‌دهی، عبادت کن. «**فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِيَ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ**» وقتی خداوند کسی را دوست داشته باشد، از او به فعل کم هم راضی می‌شود و از او می‌پذیرد. این حدیث اول درباره توصیه‌ی امام باقر (ع) به فرزندشان حضرت امام صادق (ع) است.

نقل شده است از مرحوم شیخ عبدالکریم حائری، ایشان دیدند طلبه‌ای در سطوح مقدمات خیلی عبادت می‌کند، غرق در عبادت شده، عتاب و خطاب کردند و گفتند برو دنبال درس خود.

نکته دیگر این است که طرح مبحث با قید «شاب» است، قید شاب در صدر روایت است اما استدلال به ذیل روایت است که «**فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً رَضِيَ مِنْهُ بِالْيَسِيرِ**» این تعبیر شمول دارد و قید شاب ندارد بلکه اختصاص هم به آن ندارد. در جوان علایق و رغبت‌های دیگری هم هست که بر فرد فشار می‌آورد.

نکته دیگر که باید متذکر شد، این است که تعلیل از این حیث است، فشار آوردن را کم کن. خداوند عمل کم اما خوب را قبول می‌کند. محبت ناشی از اخلاص عمل است.

حدیث دوم: روایت دوم حفص

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**لَا تُكَرِّهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ**»[[3]](#footnote-3)

بررسی دلالی

در این روایت به صورت قاعده بیان شده است، لذا ارزش بالاتری دارد، روایت قبلی «قضیة فی واقعة» بود اما این روایت بیان قاعده است.

روایت دو نوع خوانده می‌شود:

1ـ «**لَا تُكَرِّهُوا**» : یعنی بر خودتان تحمیل نکنید. اکراه نکنید. مسأله فقهی است با عنوان تحمیل العباده علی النفس یا اکراه النفس بالعباده. البته نهی، نهی تحریمی نیست لذا امر دایر در تصرف یکی از دو چیز است. می‌دانیم مطلق تحمیل نفس بر عبادت حرام نیست، عبادت باطل نیست، این نهی اگر نهی تحریمی یا تنزیهی باشد، موجب بطلان عمل می‌شود. نهی در این روایت به معنای اقلّ ثواباً است. اکراه عنوان انتزاعی است؛ عبادت را بر خود تحمیل نکنید.

2ـ «**لَا تُكَرِّهُوا**»: اگر با تشدید باشد یعنی عبادت را برای خود «بد» نکنید، کاری کنید که عبادت برای شما موردپسند باشد نه ناپسند و تلخ. کاری کنید عبادت برای شما شیرین باشد. طبق این احتمال معنای آن عام می‌شود که شامل تحمیل بر نفس هم می‌شود.

البته اکراه به دو معنی آمده است:

1. اجبار؛ یعنی خود را مجبور نکنید.

2. انزجار؛ یعنی زمینه‌ی تلخ‌کامی و انزجار خود را فراهم نکنید.

به‌هرحال، نهی در این روایات به معنای نهی تحریمی یا تنزیهی نیست، زیرا اگر چنین باشد، موجب بطلان عمل می‌شود.

ما اجتماع امر و نهی را جایز دانستیم؛ نهی در عبادات بیشتر نهی تنزیهی است؛ ولی گاهی به معنای اقل ثواباً هم می‌آید. نهی تنزیهی حاکی از منقصت است.

در کافی هم تعبیر «تکرّهوا» آمده است. ظاهراً معنای تحمیل کردن با «علی» اضافه می‌شود.

حدیث سوم: روایت ابی بصیر

وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّال‏ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**مَرَّ بِي أَبِي وَ أَنَا بِالطَّوَافِ وَ أَنَا حَدَثٌ وَ قَدِ اجْتَهَدْتُ فِي الْعِبَادَةِ فَرَآنِي وَ أَنَا أَتَصَابُّ عَرَقاً فَقَالَ لِي يَا جَعْفَرُ يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ**»[[4]](#footnote-4)

بررسی سندی

در این روایت «حَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ» معتبر نیست لذا سند اعتبار ندارد.

بررسی دلالی

امام صادق (ع) فرمود داشتم طواف می‌کردم و غرق در عرق بودم؛ پدرم فرمود: «**يَا بُنَيَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ وَ رَضِيَ عَنْهُ بِالْيَسِيرِ**» زیاد به خودت تحمیل نکن، خداوند وقتی بنده‌ای را دوست داشته باشد، با چیز کم از او راضی می‌شود و وارد بهشت می‌کند.

اشکال این است که آیا در مقام تعلیم دیگران است یا نه؟ زیرا این عمل حضرت در دوره قبل از امامت بوده است؛ شاید ملل ایجاد شود.

حدیث چهارم: روایت حنّان بن سدیر

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ‏ **«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً فَعَمِلَ [عَمَلًا]**[[5]](#footnote-5) **قَلِيلًا جَزَاهُ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ وَ لَمْ يَتَعَاظَمْهُ أَنْ يَجْزِيَ بِالْقَلِيلِ الْكَثِيرَ لَهُ»**.[[6]](#footnote-6)

بررسی سندی

محمد بن اسماعیل مشترک است، شاید قابل تصحیح باشد.

بررسی دلالی

اگر خداوند بپذیرد، در مقابل عبادات کم، جزای زیاد بدهد؛ از لطف خداوند بعید نیست. این روایت متفاوت است. اینجا نهی نشده است بلکه گفته اگر عمل خوب باشد، جزای آن زیاد می‌شود.

قبلاً یک بحث معارفی اصولی داشتیم، مبنی بر اینکه پاداش‌ها: 1) اعتباری، 2) حقیقی، 3) تجسم اعمال است. ما در طرف خیر داریم که «عشر امثالها» این طرف باز است. خدا لطف می‌کند. گاهی مقابل کار کم ثواب زیاد می‌دهد. این روایت به صورت مستقل مطمح نظر است.

حدیث پنجم: روایت سلّام بن مستنیر

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ عَنْ سَلَّامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ(ع) قَالَ: «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)‏ أَلَا إِنَّ لِكُلِّ عِبَادَةٍ شِرَّةً**[[7]](#footnote-7) **ثُمَّ تَصِيرُ إِلَى فَتْرَةٍ فَمَنْ صَارَتْ شِرَّةُ عِبَادَتِهِ إِلَى سُنَّتِي فَقَدِ اهْتَدَى وَ مَنْ خَالَفَ سُنَّتِي فَقَدْ ضَلَّ وَ كَانَ عَمَلُهُ فِي تَبَارٍ**[[8]](#footnote-8) **أَمَا إِنِّي أُصَلِّي وَ أَنَامُ وَ أَصُومُ وَ أُفْطِرُ وَ أَضْحَكُ وَ أَبْكِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ مِنْهَاجِي وَ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي وَ قَالَ كَفَى بِالْمَوْتِ مَوْعِظَةً وَ كَفَى بِالْيَقِينِ غِنًى وَ كَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغُلًا»**[[9]](#footnote-9)

بررسی دلالی

امام باقر (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که هر عبادت دوره شره و نشاط دارد، بعد فروکش می‌کند. اگر کسی رغبت عبادتش به سنت من باشد، هدایت یافته است. فرمود من هم زندگی عرفی دارم؛ حالت غیر متعارف را اسلام نمی‌پسندد؛ تشهیر به عبادت را قبول ندارد. منزوی شدن در زندگی جایز نیست.

دو مطلب است: 1) اول اینکه در درون شخص نباید عبادت او را کسل کند؛ 2) نباید عبادت فرد را منزوی کند و از جامعه نباید کناره بگیرد. فرمود من نماز می‌خوانم، روزه می‌گیرم، افطار می‌کنم، خنده و گریه دارم و «**... وَ كَفَى بِالْعِبَادَةِ شُغُلًا**»؛ ولی درعین‌حال نباید زیاده‌روی کرد.

حدیث ششم: روایت ابی‌الجارود

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)‏ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلُوا**[[10]](#footnote-10) **فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُكَرِّهُوا عِبَادَةَ اللَّه‏ إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبَتِ‏**[[11]](#footnote-11) **الَّذِي لَا سَفَراً قَطَعَ وَ لَا ظَهْراً أَبْقَى**».

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُقَرِّنٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُوقَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع)‏ مِثْلَهُ‏[[12]](#footnote-12).

بررسی سندی

این روایت دارای دو سند است، هر دو سند مواجه با ضعف است به خاطر ضعف ابی‌الجارود.

بررسی دلالی

دین متین و وزین است با مدارا در آن ورود کنید. این روایت مستقیم بحث تربیتی را شامل می‌شود. عبادت را برای عده‌ای به گونه‌ی سخت‌گیرانه و غیرقابل‌تحمل تبلیغ نکنید. «**فَتَكُونُوا كَالرَّاكِبِ الْمُنْبَتِ الَّذِي لَا سَفَراً قَطَعَ وَ لَا ظَهْراً أَبْقَى**» فشار زیاد آوردن هم حیوان را از کار می‌اندازد و هم انسان را به مقصد نمی‌رساند. نباید عبادت را بد و نازیبا نشان داد. این روایت مستقیم با بحث ما ارتباط دارد.

حدیث هفتم: روایت عمرو بن جمیع

وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْخَشَّابِ عَنِ ابْنِ بَقَّاحٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: «**قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)‏ يَا عَلِيُّ إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ فَأَوْغِلْ فِيهِ بِرِفْقٍ وَ لَا تُبَغِّضْ إِلَى نَفْسِكَ عِبَادَةَ رَبِّكَ إِنَّ الْمُنْبَتَّ يَعْنِي الْمُفْرِطَ لَا ظَهْراً أَبْقَى وَ لَا أَرْضاً قَطَعَ فَاعْمَلْ عَمَلَ مَنْ يَرْجُو أَنْ يَمُوتَ هَرِماً وَ احْذَرْ حَذَرَ مَنْ يَتَخَوَّفُ أَنْ يَمُوتَ غَداً**».[[13]](#footnote-13)

بررسی سندی و دلالی

این روایت از کافی نقل شده است ولی سند تام ندارد.

امام صادق (ع) طبق این روایت از زیاده‌روی منع کرده است.

ادامه بررسی روایات جلسه بعد انشاءالله.

1. **. شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص108(باب 26 فيه 9 أحاديث)** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. کلینی، كافي، ج 2 ص 87- 5؛ شيخ حر عاملى، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص108** [↑](#footnote-ref-2)
3. **. کلینی، كافي ج 2 ص 86؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص108** [↑](#footnote-ref-3)
4. **. کلینی، كافي ج 2 ص 86؛ وسائل الشيعة، ج‏1، ص: 109** [↑](#footnote-ref-4)
5. **. أثبتناه من المصدر.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **. کلینی، كافي ج2 ص86؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص109** [↑](#footnote-ref-6)
7. **. الشرة- الرغبة و النشاط( لسان العرب 4- 401).** [↑](#footnote-ref-7)
8. **. في نسخة- تباب، منه قده، و تبار، بمعنى الهلاك( مجمع البحرين 3- 232)، و التباب- الخسران و الهلاك( مجمع البحرين 2- 12).** [↑](#footnote-ref-8)
9. **. الكافي 2- 85- 1، و قد مر ذيله في الحديث 4 من الباب 19 من أبواب مقدّمة العبادات؛ شيخ حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج‏1، ص109** [↑](#footnote-ref-9)
10. **. أوغلوا- ادخلوا( لسان العرب 11- 732).** [↑](#footnote-ref-10)
11. **. الراكب المنبت- هو الذي أتعب دابته حتّى عطب ظهره، فبقي منقطعا به لا سفرا قطع و لا ظهرا أبقى( لسان العرب 2- 7).** [↑](#footnote-ref-11)
12. **. كافي ج 2 ص 86؛ ج‏1، ص: 110** [↑](#footnote-ref-12)
13. **. كافي ج 2 ص87** [↑](#footnote-ref-13)